

مکمل القرآن

جلد ۱

میرسانه: سعدی، مصالح بن عبدالله، - ۱۳۹۱ ق.
 عنوان و نام پدیدآور: گلستان سعدی
 مشخصات نشر: تهران، انتشارات میردشتی، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهری: ۲۵۶ ص، (مصور رنگ)، ۱۷×۱۱ س. م.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۷۶۲-۱۱-۰
 وضعیت فهرست نویسی: فیزیکی مختصر
 شناسنامه افزوده: منصوری، محمد مهدی، ۱۳۵۶-، خوشنویس
 شناسنامه افزوده: فروغی، محمد علی، ۱۳۲۱-۱۳۵۶، مقدمه نویس
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۳۲۲۸

گلستان سعدی

مشتبک: محمد مهدی منصوری
 گردآورنده: عبدالله محرمی
 تصحیح و مقدمه: محمد علی فروغی
 بازنگری: مرضیه باقرزاده
 چیدمان صفحه: مریم حسن خانی
 لیدر گرافی: پارسا
 چاپ: ۹۴
 چاپخانه: پارسه
 صحافی و قایم سازی: جفت‌نو
 شمارگان: ۳۰۰۰

مدیر هنری و فنی چاپ: مجید میردشتی
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۷۶۲-۱۱-۰
 ناشر: انتشارات میردشتی
 خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، خیابان وحید نظری شهر
 شماره ۶۱، واحد ۸۳۴، تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۱۹۴۸۲/۶۶۴۰۱۶۴۴
 Email: info@mirdashti.com www.mirdashti.com

هوا حبیبو
سکه و آثار او

شیخ سعدی ز منتنایکی از اجزای بدترین ایرانیان است. بلکه یکی از بزرگترین سخن سرایان جهان است که
میان پارسی زبانان یکی دو تن بیش نیستند که بتوان با او برابر کرد. و از سخن گویان مثل یک کرم از قدیم و جدید
کسانی که با سعدی به سری کسند بسیار معدودند. در ایران از جهت شهرت کم نظیر است و خاص و عام
او را میشناسند. در بیرون از ایران هم عوام اگر ندانند خواص البته بزرگی فکر او پی برده اند
باین سبب در احوال و شرح زندگانی او چندان معلوماتی در دست نیست زیرا بدبخت از ایرانیان در ثبت
احوال انانیت خود نهایت مسامحه سهل انگاری و رزیده اند چنانکه گستره کسی از بزرگان مابخرنیات
زندگانش سوم است و درباره شیخ سعدی مسامحه بجایی رسیده که حتی نام او هم به دست ضبط نشده است.
اینکه از احوال شیخ سعدی اخباری خبری می کنیم از آن نیست که درباره او سخن گفتن و حکایاتی نقل
نکرده باشند بخارش بسیار اما تحت آنکه او در دنیا بود و باید تصدیق کرد که خوشی بزرگوار نیسند در همراه
ساختن مردم درباره خویش اهتمام ورزیده اند. از این رو در آن نکات گیتی و اخلاقی که در خاطر
گرفته است حکایاتی ساخته و وقایعی نقل کرده و شخص را در آن جای خلیل نموده و از این حکایات
قطعه مثل دلفر داشته است به حقیقت و توجه نموده است که به مردم این نکته را غافل خواهند شد
و آن وقایع را واقع پیدا شده در احوال او به اشتباه خواهند افتاد و شربت و ممتد و قدر است بر اظراف و غیره
این امر کرده چون طبع مردم بر این است که درباره کسانی که در نظرشان اهمیت یافته بدون

تقدیر بدستی و راستی سخن می گویند و بنا بر این در پیرامون بزرگان دنیا افغانه ساخته شده که
بکثرت چند به کس آنهارا حقیقت نگاشته و بعد با اهل تحقیق به رحمت و مجاهده توانسته اند معلوم کنند که
اغلب این داستان ها افغانه است.

حاصل اینکه محقق از احوال شیخ سعدی نگفته های خود او را باید تماماً نماند قرار داد، نه به آنچه دیگران
نقل کرده اند، و این اعتماد پس از روشنگاری های بسیار که این اواخر محققان بعل آورده اند
آنچه می توان از روشنگاری این است که شیخ سعدی خانواده اش عالمان دین بوده اند و در
سالهای اول سده هفتم هجری در شهر رستم و در جوانی به بغداد رفته و آنجا در مدرسه نظامیه و
حوزه های دیگر درس و بحث تجلیل علوم دینی و ادبی پرداخت در عراق و شام و حجاز سافرت کرده و حج
کرزاره و در اوایل سده هفتم هجری که ابوبکر بن عباس بن علی از بکان ساسانی در فارس فرمانروایی
داشت به شیراز بازآمده در سال ۶۵۵ هجری کتاب معروف به «رباعیات» را بقیلم آورده و در سال
بعد «گلستان» را تصنیف فرموده و در نزد ابابکر و بزرگان که مخصوصاً سمرقانی که بعد نام
داشته و شیخ آفتاب به او را برای خودتخلص شده و داده و قدرت یافت و بواره فسیان و بستان
مستعدان را ستیض و اهل ذوق را مخطوط متع می ساخته و گاهی ضمن تفسیر و غزل به بزرگان و
امرای فارس و سلاطین منول معاصرو و زرای ایشان پیشکش و اندر زری داده و بزبان کمالیته است
که فرشته و ملک بدان سخن گویند بعنوان منزال و معاشرت نکات و دقائق عرفانی و گیتی پرورده و تا
اوایل دهه آخر از سده هفتم به شیراز به عزت و حرمت زیسته و در یکی از سال های بین ۶۹۱ و ۶۹۴ در گذشته

و در بیرون شهر شیراز از محل که بقعه اوزیار نگاه صاحب دلان است به خاک سپرده شده است چنان که اشاره کردیم بعد از آنکه شخصی شیخ است و نام او محل اختلاف می باشد بعضی مشرف الدین و برخی مصطفی الدین نوشته و جماعتی یکی از این دو کلمه را لقب او دانسته اند و کرمی مصطفی الدین را نام پدر شیخ انگاشته و بعضی دیگر نام خودش یا پدرش را عبد الله گفته اند و گاهی دیده می شود که ابو عبد الله را کنیه شیخ قرار داده اند و بعضی جا نام او مشرف بن مصطفی نوشته شده و در این باب تشویش بسیار است.

در خصوص کشورهایی که شیخ به آنجا سفر نموده علاوه بر عراق و شام و حجاز که ظاهر مسلم است، هندوستان و غزنین و ترکستان و آذربایجان و آسیای صغیر و بیت المقدس و مین و افریقای شمالی را هم مذکور داشته اند و اکثر این مطالب را از گفته های خودش استنباط کرده اند ولیکن چنان که اشاره کردیم بی هیچ وجهی توان بدست آنها مطمئن نمود خاصه اینکه بعضی از آن گفته ها با شواهد تاریخی و دلائل عقلی سازگار نیست.

در باب ملاقات او با شخص و وفایح دیگر که از زندگانی او نقل کرده اند همان شبهه های رود، آنچه می توان باور کرد استفاده از شیخ ابوالحسن را حین بوزن (نواده ابن جوزی معروف) و شیخ شهاب الدین سهروردی عارف است (که با حکیم معروف به شیخ از مشرق اقبال اشتباه کرده) و اینکه پدرش در فردوسی او وفات کرده و خودش هم پیری داشته که در زندگی او از آن شده است و در خصوص این دو مصیبت در بوستان اشارات غم انگیزی دارد و داستانی که در استان کرمان در شهر شیراز ایر فرمگت شده (در جنگ های صلیبی) و یکی از آشنایانش او را خرید و دختر خود را به زنی به او داده

مانعی ندارد که راست باشد، و نیز از اشعارش برمی آید که رشته دوستی او با پدر و برادر معروف به صاحب دیوانه یعنی شمس الدین محمد و علاء الدین علاء ملک جوینی و زمرای دانشمند منول چنان که گفت اندک حکم است و از کلمات شیخ پیدا است که به تصوف و عرفان اعتقاد داشته و شاید رسماً هم در سلسله متصوفین نبوده، و نیز گفته اند محلی که امروز متصرفه او در زیارتگاه اهل دل است خانقایش بوده است. مذہب ری و فراهی او نیست و از بعضی از سخنانش استنباط کرده اند که اشعری است و از آنچه نقل کرده و از سبک کلامش بر می آید که از مسکبر و عظم و خطابه هم بوده است چنان که کتاب بوستان بیاری از قصاید غزلیات بهترین مواعد به شمار می رود.

اما در کچوکی بیان شیخ سعدی حق این است که به استیلا از خود شیخ بزرگوار پرسیه وی کنیم و بگوییم:

من در همه قول با هیچ کس
وصف و تمثیل تا آخرش

اگر سخن را به شیرین یا نمکین بودن بستانیم، برای او مدعی میسر است و اگر ادعا کنیم که صمیم ترین گویندگان و بیخ ترین نویسندگان است قوی است که محلی بر آن را اگر بگوییم هم ظاهر از روشنی و روانی سهل و متعین است. از قدیم گفته اند و هر کسی داند جن سخن شیخ خسته در همه در دست نیست این سخن دشوار است. ادعای هم آسان نیست. همچون آب زلالی که در آبکینه شفاف است اما از غایت پاک و وجودش را چشم ادراک نمی کند، طایفه اش با خاطر مانند طایفه هوا با تمس است که در حالت عادی هیچ کس متوجه روح افزا بودنش نیست. و اگر کسی بخواهد لطف آن را وصف کند جز اینست که بگوید جان بخش است عبارتی ندارد، از این رو هر چند اکثر مردم شعر سعدی را شنیده و بلکه از بر دارند و می خوانند، کمتر کسی است

که بر ادب و خوبی آن را در گذر کرده باشد و غالباً تائیدی که از معنی می کنند تقلیدی است و بنا بر
 اعجابی است که از دانشندان با ذوق نسبت به او دیده شده است. پی بردن به مقام شیخ با داشتن
 ذوق سلیم و تتبع در کلام فصاحت پس از مطالعه و تامل فراوان میسر می شود و جوانان و عوام هم از شعر سعدی
 مخلوق می گردند اما آنچه پیسر دانشمند به شرط دارا بودن صفات لازم از آن دری یابد چیز دیگری است
 و گفتنی نیست. بنابراین از وصف سخن شیخ می گذریم و با ناظم را عجز به گوشه زد کردن
 بعضی نکات اتقایی کنیم.

دری سلطان هم ملک سخن و تخلص در بیان از هم کس بیشتر است. کلام در دست او مانند موم است. هر
 معنایی را به ارغوانی می گوید که از آن بهر تزیینات و موجز تر ممکن نیست بخش خوشنویس را در دستش
 سخن گوئی است. ایراد میان چون حق شمرشان سرش را بوده شیوه سخن را در شعر به نهایت زیبایی
 رسانیده بودند. شیخ سعدی به ما شیوه را نه تنها در نظم بلکه در نثر به کار برده است. چنان که نثرش منز
 شعر و شعرش روانی نثر را دریافته است. این بهر زبان است. نثر فارسی در قالب شایسته تحقیقی
 ریخته شده بعد با هر شعری هم مانند شعر سعدی در نهایت سادگی و روانی باشد در ترکیب شیب به نثر خواهم
 بود یعنی از برکت وجود سعدی زبان شعر و زبان نثر فارسی از یکدیگر بیگانه آمده و یک زبان شده است.
 کابی شنیده می شود که اهل ذوق اعجاب می کنند که سعدی به قصد بیان پیچیدگی زبان امر و زی با سخن
 گفته است ولی حق این است که سعدی به قصد سادگی پیش بر زبان امر و زی سخن گفته است. اما پس
 از هفتصد سال به زبانی که از سعدی آموخته ایم سخن می گوئیم یعنی سعدی شیوه نثر فارسی را چنان

و نشین ساخته که زبان اوزبان رایج فارسی شده است و ای کاش ایرانان قدر این نعمت بدانند و
 در شوه بیان دست ازدانان شیخ بر نذرند که به فرموده خود او: «حسین است مخکنی و زیبای را» و من
 نذرند که بزرگ سراغ دارم (از جمله مسیر از ابوالقاسم قائم مقام) که اعتراف می کردند که در نویسنده کی
 می دانند از شیخ سعدی دارند که کتاب «گلستان» زیبا ترین کتاب تشریفاری است و شاید بتوان
 گفت «سرا» و بیات جانی بی نظیر است و خصایصی دارد که در هیچ کتاب دیگر نیست، مثنوی است
 آینه به شعر می باشد و هر بیت از آن که به نثر آمده یک یا چند شعر فارسی و گاهی عربی باشد آورده
 است که آن مثنوی را می پروراند و باید توضیح گوید که آن اشعار چنان که در آخر کتاب توجه داده است
 به آن گفته های خود است و از کسی نیست که در آن نثر و این شعر هر دو از هر حیث به درج
 کمال است و در خوبی مزیدی بر آن تصور نیست مثنوی از فصاحت، ملاغت و سلاست و ایجاز
 و مناسبت و استحکام و ظرافت، به آرایش های شعری به هم درآید، بی هیچ وقایف، اما در این جمله
 بی هیچ وجه تکلف و تصنع دیده نمی شود و کاملاً طبعی است، بی هیچ جاسمی نه ای نظم ساده و نه هیچ کالافی زیاده
 بر نمی آورده است، هر چه از معانی بر خاطرش می گذرد بدون کم و زیاد به بهترین و نه مناسبت کمال به
 عبارت می آورد و مطلب را چنان ادای می کند که خاطر را کاملاً اقصای می سازد و دعا و شش ناشر
 بر مان دارد، در عین اینکه محبت و مسرت نیز می دهد، کلامش زینت فراوان دارد، از هیچ وقایف و شش
 و کنایه و استعاره و جناس و مراعات نظیر و غیر آن، اما بی هیچ وجه در این صنایع افراط و اسراف
 نکرده است، به خلاف بعضی از نویسندگان که بی جهت و بی تناسب عبارات خود را دامنآلوده نموده اند